

کلام آخر در شرطیت ایمان و صورت های مختلف مسأله

به نظر می‌رسد اقتضای تحقیق را باید به گونه ذیل سامان داد :

1. شکی نیست که قضا باید مطابق «ما انزل الله تعالی» به حسب ضوابط اجتهاد باشد.
2. حال اگر قائل به اشتراک احکام بین همگان شدیم، قهراً هیچ گروهی - ثبوتاً - احوال شخصیه ندارند؛ به این معنا که حکم طلاق/نکاح/وصیت/ارث و ... در حق همگان، یکی است.
3. البته این انگاره، نافی اعتبار احوال شخصیه برای غیر مؤمنان در عالم اثبات حتی پذیرش قضا در حق ایشان براساس باور ایشان و نصب قاضیانی از جنس خودشان از سوی حاکم شرع اسلام، نیست. دقت کنید.
4. چنان که با تن دادن غیر مؤمنان به قضای اسلام، می‌توان - بلکه باید - بر اساس شریعت مطهر در حق ایشان داوری کرد * **وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ** * (مائدة: 42).
5. البته با رد انگاره اشتراک احکام بین همگان و قول به تعدد شریعت حتی در ثبوت و واقع (که البته انگاره‌ای نامقبول است)، قهراً قاضی مؤمن در صورتی که مرجع رسیدگی ایشان باشد، باید بر اساس مذهب خودشان، برای آنها حکم نماید.

در این باره نقل دو روایت نیز مفید می‌باشد، هر چند آن چه بیان گردید، به اقتضای قواعد است :

1. محمد بن الحسن باسناده عن سعد بن عبدالله، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن سويد بن سعيد القلاء، عن أيوب عن أبي بصير عن أبي جعفر - عليه السلام - قال: «ان الحاكم إذا أتاه أهل التوراة وأهل الانجيل يتحاكمون اليه كان ذلك اليه، إن شاء حكم بينهم وإن شاء تركهم».¹ قيل :

السند مجهول بسويد بن سعيد و لكن قال المجلسيان : الحديث صحيح؛ لأن سويد بن سعيد هو سويد بن مسلم و لا يبعد اتحادهما و أيوب هو ابن حرّ و هو ثقة.²

2. و باسناده عن ابن قولويه، عن محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري عن ابیه عن محمد بن الحسين عن يزيد بن اسحاق عن هارون بن حمزة عن أبي عبدالله - عليه السلام - قال : «قلت : رجلان من اهل الكتاب نصرانيان او يهوديان كان بينهما خصومة فقضى بينهما حاكم من حكاهما بجور فأبى الذى قضى عليه أن يقبل و سأل أن یردّ الى حكم المسلمين؟ قال : یردّ الى حكم المسلمين».³

و فى السند خلاف من جهة الاختلاف فى يزيد بن اسحاق. لكن مقصد ما از نقل این دو روایت تاکید بر مقتضای قواعد مستفاد از برخی آیات مورد اشاره و غیر آن بود؛ بنابراین نیازی به احراز اعتبار سند در این روایات نیست.

البته در روایت ذکرى از داوری مومن در حق آنها براساس مذهب آنها نیست. طبیعتاً این فرع فقهی نیز قابل تعقیب در فقه است.

1. الوسائل، ج 27، کیفیت الحکم، باب 27، ص 296 و 297، حدیث 1.

2. فقه القضاء، ج 1، ص 28.

3. الوسائل (به وصف سابق)، ص 297، حدیث 2.

اعتبار به برآیند قضا، یا فرایند صدور حکم قضایی؟ (نکته ششم)

از مؤلفه‌های اثر گذار در بحث ما قرار بر این نکته قانونی است که پس از استجماع شرایط روحی، عقلی و جسمی - که مقتضی عادی برای صدور حکم قضایی معتبر است - آیا شرطی مثل «شرط ایمان» موضوعیت دارد و باید در فرایند صدور حکم قضایی ملاحظه گردد، به طوری که فاقد این شرط، (جز در مواردی که اشاره شد) نمی‌تواند متصدی رأی قضایی شود، حتی اگر در نظام جدید باشد که قاضیان بر اساس قانون مدون حکم می‌کنند؟ یا اشتراط این شرط به جهت رسیدن به برآیند صحیح و صدور حکم براساس شریعت مطهر است؛ به طوری که اگر قاضی نخواستہ باشد دست به اجتهاد بزند و بر اساس قانون حکم کند، می‌توان از قاضی غیر مؤمن - حتی برای مؤمنان - به ویژه در وقت مقتضی بهره برد.

نقد ادله اعتبار (نکته هفتم)

واضح است که استدلال‌هایی که گذشت نمی‌تواند مانع آن چه در رقم سابق بیان کردیم، باشد؛ چرا که مفروض همه اسناد (اجماع، روایت ابوخیجه و...) قضاوت غیر مؤمن بر اساس باورهای فقهی مورد قبول خودش است و مفروض فوق، داخل در گستره این ادله نیست.

بیان اصل (نکته هشتم)

واضح است که آن چه در رقم ششم بیان گردید، در صورت انتخاب گزینه دوم مذکور در آن، باید به دلیلی مستند گردد که به نظر ما می‌توان از عمومات و اطلاقات ادله اعتباردهنده به اصالت و کفایت قضا بر طبق شریعت استفاده کرد لکن اگر به هر دلیلی نوبت به شک رسید باید به اعتبار ایمان به عنوان شرطی که موضوعیت دارد، رأی داد.